

# بررسی معنا و مفهوم عدالت با تأکید بر عدالت اجتماعی

دکتر هاشم ندایی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## چکیده

از واژه عدالت تعاریف متفاوتی صورت گرفته است. در بحث از عدالت اجتماعی نیز گام اول بیان زمینه‌ها و ارائه تعریفی روشن از عدالت و اقسام آن است. مسأله عدالت با حیات اجتماعی انسان بر روی کره زمین آغاز شده و همواره در زمره ارزشهای معنوی بشر، حقیقتی ثابت و تغییرناپذیر بوده است. در طول تاریخ اندیشه نیز متفکران به تبیین و تعریف آن پرداخته‌اند.

الف) معنی لغوی عدالت:

در فرهنگها و کتب لغت، معانی متعددی برای واژه عدالت (و عدل) آمده است که در مقاله به برخی از آن منابع اشاره می‌شود.

ب) تعریف اصطلاحی عدالت:

در تعریف اصطلاحی عدالت باید به اقسام آن توجه نمود؛ زیرا با اینکه همه این اقسام دارای ریشه مشترک می‌باشند (از نظر لغوی) اما هر یک ناظر به بعدی از ابعاد عدالت می‌باشد. عدالت را به اعتبارات مختلف تقسیم کرده‌اند: برخی آن را عدالت تبادلی و توزیعی تقسیم کرده‌اند و برخی بر عدالت اجرایی (کیفری) و توزیعی (اجتماعی)، برخی به عدالت کلی و جزئی، بعضی عدالت را به اخلاقی و قانونی و... تقسیم کرده‌اند.

هر یک از اقسام عدالت تعریف خاص دارد که در جای خود خواهد آمد. برخی از اقسام عدل مانند عدل نکوینی، تشریحی و کلامی، اخلاقی، فردی و... از بحث ما خارج است و تکیه ما در این بحث بیشتر بر اقسامی است که به نحوی به اجتماع، جمع و گروه برمی‌گردد و می‌تواند مبنای تقسیم عدالت باشد. اگر هر یک از اقسام عدالت را که به گونه‌ای به یکی از ابعاد اجتماعی مربوط می‌شود در یک مقوله قرار دهیم، می‌توانیم عدالت اجتماعی و گروهی را مقسم قرار داده و سایر ابعاد را زیرمجموعه (قسم) آن در نظر بگیریم.

در مقاله با توجه به دسته‌بندی فوق عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف آن (سیاسی،

اقتصادی و...) تعریف و تبیین می‌شود.

## مقدمه

عدالت اجتماعی همچون سایر ارزشهای معنوی با حیات اجتماعی بشر آغاز شده است. این ارزش مهم و اساسی نسبت به سایر ارزشهای معنوی مانند آزادی، دموکراسی، مساوات، برابری، جود و... از جایگاه والاتری برخوردار است؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی(ع) در مقایسه ارزش «عدل» و «جود» در جواب سؤال از اینکه: «العدل افضل ام الجود؟ فرمودند: العدل يضع الامور مواضعها و الجود يخرجها من جهتها، العدل سائس عام و الجود عارض خاص، فالعدل اشرفهما و افضلهما»<sup>(۱)</sup>.

ترجمه: امام علی(ع) در جواب این سؤال که عدل برتر است یا جود، فرمودند: عدل قرار دادن هر چیزی در جای خود است و بخشش فراتر بودن آن از مسیرش. عدالت قانونی همگانی است (تدبیرکننده‌ای به سود همگان) ولی بخشش جنبه خصوصی دارد. (به سود خاصگان است) بنابر این عدالت برتر و شریفتر است.»

به دلیل همین برتری و تقدس عدالت نسبت به سایر ارزشهای معنوی در طول تاریخ اندیشه بشر، اندیشمندان بسیاری بدان توجه نموده و هر یک متناسب با دیدگاه‌های معرفت‌شناختی خود، معنا و مفهومی از آن ارائه کرده‌اند. این تفاوت‌های مفهومی در بحث از عدالت اجتماعی، ابهاماتی به وجود آورده است که برای رفع ابهام و ایجاد درک روشنتر و بهتر مباحث عدالت اجتماعی، واژه‌شناسی آن ضرورت تام می‌یابد. در این مقاله نیز برای تحقق این امر، سعی شده است تا از کتابهای لغت، فرهنگها و همچنین از نظریه‌های برخی از متفکران و صاحبان اندیشه، استفاده شود.

## بخش اول

## الف) معنای لغوی

در بیشتر فرهنگها و کتابهای لغت به تعریف لفظی و لغوی کلمه عدل و عدالت توجه شده است که پرداختن به همه آنها به تفصیل بیش از حد می‌انجامد. لذا به برخی از آنها

به اجمال اشاره می‌شود:

۱/ الف: فرهنگ فارسی معین: (۲)

در این فرهنگ معانی زیر برای کلمه عدل و عدالت آمده است:

«عدل: ۱- داد کردن، داد دادن

۲- نهادن هر چیزی به جای خود

۳- حد وسط میان افراط و تفریط

۴- دادگری، انصاف، عدالت مقابل ظلم

۵- داد

۶- اندازه و حد اعتدال» و در ذیل کلمه عدالت آمده است:

«عدالت: ۱- داد کردن، دادگر بودن، انصاف داشتن

۲- دادگری، انصاف (عدالت) اجتماعی، عدالتی که همه افراد جامعه از آن

برخوردار باشند.»

۲/ الف: حضرت علی (ع) نیز عدل را قرار دادن هر امری در جای خود معنی

می‌فرماید: العدل یضع الامور مواضعها و... (۳)

۳/ الف: مولانا با ساده‌ترین و رساترین عبارت، عدل و ظلم را این چنین تعریف کرده

است:

«عدل چبود؟ وضع اندر موضعش      ظلم چبود؟ وضع اندر ناموضعش

عدل چبود؟ آب ده اشجار را      ظلم چبود؟ آب دادن خار را

موضع رخ شه نهی، ویرانی است      موضع شه پیل هم نادانی است»

۴/ الف: در مفردات راغب نیز در تعریف عدل آمده است:

عَدْل = العَدَالَة و المعَادِلَة: لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار

نزدیک بودن معنی عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می‌رود.

عَدْل و عدل = در معنی به هم نزدیکند ولی عَدْل در چیزهایی است که با بصیرت و

آگاهی درک می‌شود و به کار می‌رود؛ مثل احکام و بر این اساس آیه «أو عدل ذلك صیاماً» (سوره مائده) است ولی واژه‌های عدل و عدیل در چیزهایی است که با حواس درک می‌شود مثل اوزان، اعداد و پیمان‌ها.

پس عدل تقسیط براساس استقامت و کمال است. از این روی روایت شده است که «بالعدل قامت السموات والارض».

آگاهی و خبری است بر اینکه هرگاه رکنی از ارکان چهارگانه در عالم افزون بر دیگری یا کم از دیگری می‌بود جهان بنا بر مقتضای حکمت انتظام نمی‌داشت.»<sup>(۴)</sup>

۵/الف: در مفردات<sup>(۵)</sup> قرآن در ضمن تعریف عدل با استفاده از آیات قرآن به اقسام آن نیز اشاره می‌کند:

«... به گفته ابن نارس (ع - د - ل) دو اصل و دو ریشه صحیح دارد ولی معانی آنها برابر هم، مثل دو متضاد قرار دارد:

۱- عدل در معنای دلالت و برابری

۲- عدل در معنای انحراف و کژی

اصل اول - العدل من الناس: شخصی است که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم است. جمعش «عدول» است و عدل: حکم دادن به برابری است. فراء می‌گوید: واژه عدل با فتحه (ع) برابری دو چیز است که از دو جنس باشد و با کسره حرف (ع) یعنی عدل: برابر شدن دو چیز همجنس است.

اصل دوم - عدل در معنی اعوجاج و انحراف: عدل و انعدل: کج شده عدولیه: کشتی که مسافر و بارش با ظرفیتش میزان و برابر باشد. سعیدبن جبیر می‌گوید عدل بر چهار روش است: ۱- عدل در حکم و داوری، خدای تعالی می‌فرماید: «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل». نساء / ۵۸

۲- عدل در گفتار: خدای تعالی گفت «و اذا قلتم فاعدلوا». انعام / ۱۵۲

۳- عدل در معنی فدیة: «لا یقبل منها عدل». بقره / ۱۳۲

۴- عدل در شرک و رزیدن. خدا تعالی گفت «ثم الذین کفروا بریهم یعدلون». انعام / ۱»

۶/ الف: در دائرةالمعارف قرآن مجید درباره عدالت و عدل چنین آمده است: «پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می فرماید: «الملک یتقی مع الکفر و لا یتقی مع الظلم». عدل در اصطلاح فقها فردی را گویند که دیندار باشد و گناه نکند و اگر اتفاقاً مرتکب گناه شد از آن زود پشیمان شود و نیز خلاف مروت از وی نینند؛ یعنی عملی که دلالت بر سفاهت یا بر وقاحت می کند.

در قرآن وصف عدل بدین معنی آمده است مانند ائنان ذوا عدل منکم او آخران من غیرکم (مائده ۱۰۶) یعنی برای وصیت دو شاهد عادل از شما یا دو عادل از غیر شما یعنی غیرمسلمان.

تحقیق آن است که عدل در زبان عربی دلالت بر راستی و درستی و مرد میانه‌رو می کند و بهترین صفات انسان میانه‌روی است؛ آن که نه افراط کند و نه تفریط، مور خاموش و بی‌علاقه در زندگی که نه شهوت دارد و غضب، یا شرور است و شهوت پرست هر دو از عدل خارجند و آن که خدا می پسندد میانه‌رو است و چون شارع و ارباب دین کسی را به عدالت بستانند میانه‌رو مقصود است یعنی آن که معصیت نکند و گناه باشد که کسی معصیت نمی کند اما از او اعمالی دیده می شود که دلیل سفاهت اوست مانند فقیهی که در بازار برهنه بدود و آواز بخواند و سخنان هزل و ناسزا بگوید یا غزل خوانی کند یا کاری کند که دلیل بی‌شرمی باشد مثل آن که با جامه غیر متناسب بیرون آید.<sup>(۶)</sup>

۷/ الف: در قاموس قرآن در تعریف واژه عدل چنین آمده است:

«عدل: برابری و آنچه گفته‌اند از قبیل مثل، فدیبه، ضد جور، همه از مصادیق معنی اول است. در اقرب آمده: «عدل فلاناً: و آزنه، عدل القاضی عدلاً: انصف» عدل مصدر و اسم هر دو آمده است. ایضاً عدل و عدول به معنی میل کردن و ظلم آمده است. در تفسیر صافی ذیل آیه «و وضع المیزان» (رحمن آیه ۷) و در مفردات از رسول

خدا(ص) نقل شده: «بالعدل قامت السموات و الارض» یعنی با موازنه و برابری اجزای عالم، آسمانها و زمین ایستاده‌اند.

در مجمع فرموده: فرق عدل (به کسره اول) و عدل (بفتح اول) آن است که اولی مثل شیء است از جنس آن و دومی بدل آن است هر چند از غیر جنس باشد چنانکه فرموده «او عدل ذلک صیاماً (مائده آیه ۹۵). راغب گوید: اولی در محسوس بحاشه است مثل موزون و مکیل و معدود و دومی در محسوس به بصیرت است.»<sup>(۷)</sup>

۸/الف: در فرهنگ فلسفی بحث مفصلی درباره ریشه لغوی و اصطلاحی عدالت با

صبغه فلسفی دارد:

عدالت:

دادگوی	فارسی
Justice	فرانسه
Justice	انگلیسی
Justitia	لاتین

عدالت در لغت به معنی راستی (استقامت) و در شریعت به معنی راستی در راه حق و دوری از مانع و برتری دادن عقل بر هواست. در اصطلاح فقیهان، عدالت پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن در گناهان کوچک و راستگویی و پرهیز از دروغ و رعایت تقوا و دوری از افعال پست است.

عدالت از این جهت که مصدر است، مترادف عدل است و عدل اعتدال، راستی و میل به حق و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط است. (تعریفات جرجانی)

در نظر فیلسوفان، عدالت اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی است که معنی حق را تعیین می‌کند و احترام به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب می‌کند. اگر عدالت متعلق به شیء مطابق با حق باشد، دال بر برابری و راستی است، اما اگر متعلق به فاعل باشد دال بر یکی از فضایل اصلی است. فضایل اصلی: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت است.

«عدالت جزئی از فضیلت نیست بلکه خود تمام فضیلت است.»<sup>(۸)</sup> (از ابن مسکویه - تهذیب الاخلاق)

فرهنگ فلسفی در ادامه بحث از عدالت آن را به دو جهت فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند و به اساس و پایه عدالت از نظر فلاسفه اشاره دارد:

«... عدالت از این جهت که یک فضیلت است دارای دو جهت است: یک جهت «فردی» و یک جهت «اجتماعی». اگر از جهت فردی لحاظ شود، دال بر هیأت راسخی در نفس است که افعال مطابق حق از آن صادر می‌شود و ماهیت آن، «اعتدال»، «توازن»، پرهیز از کار زشت و دوری از اخلال کردن در امور واجب است.

اگر از جهت «اجتماعی» مورد توجه واقع شود دال بر احترام به حقوق دیگران و دادن حق هر صاحب حقی است.

فیلسوفان گفته‌اند: اساس عدالت برابری و اصل آن «حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط» است.<sup>(۹)</sup>

چنانکه مشاهده می‌شود در تعریف عدل و عدالت، همچون منابع پیشین بر واژه‌های اعتدال، توازن، حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط و... تأکید شده است.

۹/ الف: دکتر سجادی در فرهنگ معارف اسلامی واژه عدل را با توجه به اصطلاح کلامی تعریف کرده است:

«عدل مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر «متوسط» میان افراط و تفریط» را نیز عدل گویند. میبدی گویند: «قوت غضبیه انسان در مرتبت افراط، تهور و در مرتبت تفریط، جبن و در مرتبت متوسط، شجاعت است و قوت شهوانیه در مرتبت متوسط، عفت است و قوت عقلیه در مرتبت افراط، جربزه و در مرتبت تفریط، بلادت و در مرتبت متوسط، حکمت است و حد متوسط، این قوا عدالت است.»<sup>(۱۰)</sup>

چنانکه مشاهده می‌شود دکتر سجادی نیز همان امر متوسط میان افراط و تفریط را

بین امور و قوای انسان، عدالت می‌داند.

### جمع‌بندی معنی لغوی

از مجموعه منابعی که بررسی شد مشاهده گردید که در تعریف عدالت، عمدتاً بر واژه‌های مساوات، برابری، میانه‌روی، حد وسط میان افراط و تفریط، موازنه، قرارداد هر چیزی در جای خود، اندازه و اعتدال و... تکیه شده است که در یک جمله می‌توان گفت همان قرار دادن هر امری (اعم از فردی و اجتماعی و...) در جای خود و رعایت اعتدال و حد وسط است. در واقع همان مفهومی که در ابتدا از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شد: «العدل یضع الامور مواضعها».

### ب) بخش دوم

#### بحث مفهومی و اصطلاحی عدالت

بعد از ریشه‌یابی واژه لغوی عدالت از منابع لغت، اینک با توجه به معنی لغوی به بررسی مفهومی و اصطلاحی آن می‌پردازیم. برای این امر لازم است به بررسی نظر برخی از متفکران بزرگ اشاره شود، زیرا براساس مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی و در ابعاد مختلف، تعاریف و تبیین‌های گوناگونی از آن ارائه شده است. در اینجا با توجه به محدودیت مقاله، بررسی آرا و افکار همه فیلسوفان و متفکران برای ارائه تعریف و بیان اقسام عدالت، امکان ندارد، لذا به نظریه برخی از فیلسوفان مانند افلاطون، ارسطو، استاد شهید مطهری و امام خمینی (ره)، اشاره خواهد شد:

۱/ ب: نظر افلاطون: چنانکه می‌دانیم یکی از ویژگی‌های نظام فکری افلاطون همه‌جانبه‌نگری (کلیت امور) است و بر همین اساس، وی عدل را نه از لحاظ فردی بلکه از جنبه اجتماعی آن می‌نگرد. با توجه به این نکته است که افلاطون از دو طریق، عدل را تعریف می‌کند:



اول) جنبه فردی عدل: از طریق تحلیل سرشت انسان که بر طبق نظر وی از سه قوه به شرح ذیل فراهم آمده است:

۱/ الف = قوه تعقل و تمییز خوب از بد (قوه نطق نیز گفته‌اند)

۲/ الف = قوه شهوت، جلب منفعت، خوردن، جفت‌گیری

۳/ الف = قوه غضب، انگیزه و میل به برتری و بلندپروازی

هر یک از این سه قوه در تن آدمی در جای معینی قرار دارد (نطق یا عقل در سر، شهوت در شکم و غضب در سینه) اما افلاطون عدل را صفتی می‌داند که تعادل میان این سه قوه در سرشت انسان را پدید می‌آورد. فرد عادل کسی است که نمی‌گذارد که یک قوه بر دو قوه دیگر تسلط یابد و فقط در این حال است که انسان در زندگی خود از شادی بهره‌مند می‌شود.<sup>(۱۱)</sup>

این تعریف از عدل جنبه فردی عدالت است که با توجه به همان معنای لغوی (اعتدال و میانه‌روی در امور و...) و به معنی اعتدال ارائه شده است (در زبان یونانی کلمه عدل وسیعتر است و به معنی راستی خوبی‌ها به طور کلی به کار رفته است. اما این لفظ اعتدال بیشتر می‌تواند نظریه افلاطون را بیان کند).<sup>(۱۲)</sup>

دوم) جنبه اجتماعی عدالت (از نظر افلاطون): طریق دیگری که افلاطون برای ارائه تعریف نظریه خود در باب عدالت اجتماعی بیان می‌کند از طریق تحلیل فضایل اربعه، که مورد عنایت بوده، در آن چهار فضیلت عبارت است از:

۱- فرزاندگی (حکمت)

۲- دلیری (شجاعت)

۳- خویشتن‌داری (انضباط، عفت)

۴- عدالت

طبق نظریه افلاطون سه فضیلت اولی (غیر از عدالت) هر کدام مخصوص طبقه‌ای از طبقات خاص مدینه فاضله است؛ یعنی:

فرزانگی متعلق به فرمانروایان

دلیری متعلق به یاوران (سپاهیان)

خویشتن‌داری متعلق به توده مردم است.

اما ویژگی چهارم یعنی عدالت (عدل) فضیلتی است که در پرتو آن هر یک از این سه گروه فقط به کار ویژه خویشتن مشغول باشد و به همین سان هر کس فقط به کاری که برای آن ساخته شده است و استعدادش را دارد مشغول شود و در کار دیگر دخالت نکند. (۱۳)

در این بیان، افلاطون جنبه اجتماعی عدل را با استفاده از الگوی عدالت فردی بیان می‌کند (همان ۴ فضیلت فردی) و در این جنبه نیز همان رعایت حدود و اعتدال که در ریشه لغوی آن وجود دارد لحاظ شده است؛ منتهی با تعبیری خاص.

در نگاه اول به نظر می‌رسد افلاطون عدل را نیز طبقاتی کرده است اما با توجه به اینکه وی استعداد افراد را برای جاگرفتن در طبقات مد نظر دارد، شاید بتوان گفت وی نخستین فیلسوفی است که ضرورت تخصص در شغلی واحد را پیشنهاد می‌کند و زیانهای چندشغلی را بیان می‌نماید. (۱۴)

۲/ ب: عدالت از دیدگاه ارسطو: ارسطو نیز یکی از نظریه پردازان بزرگ در زمینه عدالت اجتماعی است که بر فیلسوفان سیاست و اخلاق در این بُعد تأثیری شگرف داشته است. اصولاً می‌توان فلسفه ارسطو را «ستایش اعتدال» دانست، زیرا ارسطو در همه مسائل راه میانه را در پیش می‌گیرد و اندر فضیلت حد میانگین، داد سخن می‌دهد. وی هر فضیلتی را نیز حد میانگین دو طرف افراط و تفریط می‌داند. (۱۵) (متناسب با همان معنی لغوی)

ارسطو در کتاب اخلاق نیکو ماخس درباره عدالت بحث می‌کند. باید توجه داشت که این‌گونه نیست که ابتدا ارسطو یک تعریف کلی از عدالت (عدل) ارائه و سپس انواع آن را بیان کند.

البته می‌توان از بحث‌های او در مورد عدالت، مقصود او را فهمید. می‌توان گفت مقصود وی از عدالت:

الف) آن چیزی است که قانونی است.

ب) آن چیزی است که منصفانه و یکسان و مساوی است.

پس می‌توان گفت: عدالت از نظر ارسطو عبارت است از:

آنچه برطبق قانون و از روی انصاف و مساوات است و بی‌عدالتی خلاف قانون و نابرابری<sup>(۱۶)</sup> است.

گفتیم که ارسطو تعریف کلی از عدل نمی‌دهد بلکه اقسام آن را بیان می‌کند و عدل را هشت قسم می‌داند:<sup>(۱۷)</sup>

۱- عدل عام = مطابق درستکاری و درستی است (معنای وسیع عدل)

۲- عدل خاص = آن است که هر کس در جامعه‌ای که از افراد برابر و آزاد فراهم می‌آید با هموعان خود از روی انصاف و یکسان نسبی عمل کند.

۳- عدل توزیعی Distributive

۴- عدل اصلاحی

۵- عدل مطلق

۶- عدل نسبی

۷- عدل طبیعی

۸- عدل قانونی

باید توجه داشت که مصادیق این ۸ نوع از یکدیگر جدا نیست بلکه با یکدیگر تداخل دارد و درون هم جای می‌گیرد؛ چنانکه عدالت خاص (جزیی) مقابل عدالت عام و کلی خود تقسیم به دو نوع دیگر از اقسام هشتگانه عدل می‌شود یعنی به عدالت توزیعی و عدالت اصلاحی (جبرانی).

«ارسطو از میان این هشت نوع عدل، عدل توزیعی را از همه مهمتر می‌داند زیرا

بر اساس تفکر او عدل نه برابری بلکه تناسب است و لذا باید پایگاه و حقوق و امتیازات هر کس در جامعه به اندازه شایستگی و دانایی او باشد و تعریفی که از عدالت توزیعی ارائه می‌کند همین معنی را می‌رساند.<sup>(۱۸)</sup>

عدالت توزیعی (Distributive Justice): عدالتی است که بدان وسیله دولت (چون دولت حاکم است) خیرها و مزایا (مناصب، احترامات، پاداشها و مزایای دیگر اجتماعی) را میان شهروندان خود برحسب تناسبهای هندسی (شایستگیها) تقسیم می‌کند. عدالت جبرانی یا اصلاحی نیز تکمیل‌کننده قسم دیگری از عدل خاص است زیرا علاوه بر تقسیم مزایا ممکن است خطاهایی به وجود آید و حق افراد ضایع گردد، لذا عدل اصلاحی را به این صورت تعریف می‌کند.

عدل اصلاحی: ترتیباتی است که نارواییها و نادرستیهای را که در روابط افراد پدید می‌آید اصلاح کند. (در واقع جبران خسارت است) مانند حقوق مدنی درباره غصب که به موجب آن اگر کسی هرگاه چیزی را به ناحق از کسی گرفته باشد باید به او پس داده شود.<sup>(۱۹)</sup>

به نظر می‌رسد عدالت خاص با شقوق خود (عدالت توزیعی و جبرانی) را می‌توان معادل عدل اجتماعی گرفت یعنی عدالت اجتماعی را مقسم قرار داد و دو قسم آن را عدالت توزیعی و اصلاحی دانست که وی آن را تحت عنوان عدل خاص مقابل عدل عام و کلی آورده است و سایر اقسام عدالت چندان ربط مستقیمی به بحث عدالت اجتماعی ندارد.<sup>۲</sup>

عدالت: ۱- عام - کلی

۲- خاص = اجتماعی: الف) توزیعی ب) اصلاحی

۳/ب: مفهوم عدالت از دیدگاه شهید مطهری: استاد شهید مطهری نظرشان این است که مسأله عدالت چندان به تعریف نیاز ندارد. زیرا افراد بشر کم و بیش ظلم را می‌شناسند. ایشان عدالت را نقطه مقابل ظلم و تبعیض می‌دانند.

استاد مطهری حق را حاصل فعالیت‌های افراد براساس استعداد‌های خدادادی می‌داند که استحقاق آن را می‌یابند. بر این اساس عدالت را می‌توان چنین تعریف کرد:

«عدالت این است که استحقاقها و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است به او داده شود. نقطه مقابل ظلم است که آنچه فرد استحقاق دارد به او ندهند و نیز نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که شرایط مساوی دارند یک موقعیتی را از یکی دریغ دارند و از دیگری دریغ ندارند.»<sup>(۲۰)</sup>

استاد مطهری برای تبیین مسأله عدالت و ارائه تعریفی واضح و روشن از آن به بررسی چهار نظریه به شرح زیر می‌پردازد. به نظر استاد چهار مورد کاربرد برای عدل وجود دارد:

- ۱- موزون بودن: اگر در مجموعه‌ای اجزا و ابعاض مختلفی به کار رفته و هدف خاصی از آن منظور است (مقابل آن بی‌تناسبی) باید شرایط خاصی در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت ارتباط اجزا با یکدیگر رعایت شود... یعنی هر چیزی به قدر لازم (نه به قدر مساوی)... نقطه مقابل عدل به این معنی بی‌تناسبی است، نه ظلم.<sup>(۲۱)</sup> استاد این قسم را خارج از بحث عدالت به معنی خاص می‌داند.
- ۲- تساوی و نفی هرگونه تبعیض: استاد این نظر را رد می‌کنند یا برگشت این نظر به نظر چهارم است که نزاعی نیست و همان است و یا تساوی بدون استحقاق مورد نظر است که استاد آن را عین ظلم می‌داند نه عدالت.
- ۳- رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود و کمال وجود دارد.
- ۴- رعایت حقوق افراد و رعایت کردن هر ذی‌حقی حق او را و ظلم عبارت می‌شود از پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود همین معنی است. این عدالت متکی بر دو چیز است:

## ۱- حقوق و اولویتها ۲- خصوصیت ذاتی بشر. (۲۲)

استاد مطهری از میان چهار نظریه، نظریه چهارم را (رعایت حقوق افراد و رعایت کردن هر ذی حق حق خودش) درست می‌داند و با بیان دو شرط حقوق با اولویتها و خصوصیت ذاتی آن را عدالت اجتماعی می‌نامد و دو مورد دیگر را مربوط به بحث عدالت اجتماعی نمی‌داند و یک مورد را هم (۲- نظریه تساوی و نفی هرگونه تبعیض) رد می‌کند و نظریه مختار ایشان این است و لذا تعریف وی از عدالت همان بند چهار می‌شود.

عدالت فطری بشر است:

مسئله مهمی که در تعریف و تبیین نظریه عدالت در دیدگاه متفکران اسلامی همچون شهید مطهری وجود دارد این است که وی عدالت را فطری بشر می‌داند.

«... در نهاد بشر عدالت هست (علت‌گریز وی از عدالت این است که هنوز به مرحله کمال نرسیده است). اگر بشر خوب تربیت شود و زیر دست مربی کامل قرار گیرد، می‌رسد به جایی که خودش واقعاً عدالتخواه می‌شود... همین طور که زیبایی را دوست می‌دارد (و این به نظر استاد، فطری بشر است) عدالت را هم دوست داشته باشد بلکه عدالت، خودش از مقوله زیبایی است ولی نه زیبایی محسوس بلکه زیبایی معقول» (۲۳)

استاد در تفسیر آمنت به السُّبُل... می‌فرماید: چون منشأ ناامنیها و... بی‌عدالتیهاست وقتی عدالت برقرار شود [چون] فطرت بشر فطرت عدالت است، دلیل ندارد که ناامنی وجود داشته باشد» (۲۴)

در جایی دیگر یادآور می‌شود که علاقه انسان به این ارزشها (ارزشهای اخلاقی و اجتماعی مانند راستی، کرم، عدل، احسان و خیرخواهی) ناشی از علاقه فطری به متصف شدن به صفات خدایی است» (۲۵)

۴/ب: عدالت از دیدگاه امام خمینی (ره): حضرت امام خمینی (ره) با تکیه بر همان معنای معروف لغوی عدالت یعنی «حد وسط بین افراط و تفریط» تعریف فراگیری از آن

ارائه می‌فرمایند که دارای نوعی جامعیت و مطلقیت است:

«... عدالت حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاصیه است بلکه عدالت مطلقه تمام فضایل باطنیه، ظاهریه، روحیه، قلبیه و جسمیه است، زیرا عدل مطلق، مستقیم به همه معنی است.»<sup>(۲۶)</sup>

در جایی دیگر حضرت امام عدالت را از فضایل بزرگ انسانیت و حد وسط بین غلو و تقصیر می‌دانند:

«... چه عدالت در عقاید و حقایق ایمانیه باشد که عدالت در آن عبارت است از: ادراک حقایق وجودیه علی‌ماهی‌علیه. عدالت در اخلاق نفسانیه که اعتدال قوای ثلاثه است یعنی قوه شهویه، غضبیه و شیطانیه... پس عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر و از فضایل بزرگ انسانیت است بلکه همه فضیلتهاست.»<sup>(۲۷)</sup>

امام راحل (ره) عدالت را از دیدگاه عرفانی نیز نگاه می‌کنند و اطلاق دیگری، علاوه بر آنچه گذشت، برای آن قائل هستند:

«... عدالت را اطلاق دیگری است و آن تبدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه است، (و بر همین اعتبار ارسطو گفته عدالت همه فضیلت است نه جزوی از آن)... طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عزّ ربوبیت، عدالت که خط مستقیم و سیر معتدل است.»<sup>(۲۸)</sup>

فطری بودن عدل از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره):

امام نیز همچون استاد مطهری (ره) در تعریف و تبیین مسأله عدل به نکته بسیار اساسی و تعیین‌کننده‌ای اشاره دارند و آن فطری دانستن عدل است؛ چنانکه می‌فرمایند: «... از فطرت‌های الهیه، که در کمون ذات بشر مخمر است، حبّ عدل است و خضوع در مقابل آن است و اگر خلاف آن را دیدید، بدانید در مقدمات نقصانی است.»<sup>(۲۹)</sup>

حضرت امام با جمله آخر (اگر خلافی است بدانید در مقدمات نقصانی است) در

واقع جواب از اشکال مقدری می دهند که اگر عدل فطری باشد پس چرا انسان بدان عمل نمی کند. ایشان اشکال را به مسائلی برمی گردانند که باعث می شود به عدل عمل نشود همچون سایر فطریات که گاهی خاکستر روی آتش فطرت ایجاد می شود.

### ج) اقسام عدالت

در بررسی معنی لغوی و اصطلاحی عدالت به اقسام آن نیز اشاره، و مشاهده شد که عدالت را به اعتبارات مختلف به اقسامی تقسیم کرده اند چنانکه:

افلاطون عدالت را در دو جنبه فردی و اجتماعی آن مد نظر داشت و از بطن عدالت فردی به عدالت اجتماعی رسید.

ارسطو نیز عدالت را به هشت قسم گسترش داد و سرانجام در یک تقسیم کلان، آن را به عدالت کلی و جزئی (در مقابل کلی) تقسیم کرد و برای عدالت جزئی نیز دو زیرمجموعه قرار داد: عدالت توزیعی و اصلاحی (جبرانی) و همین دو زیرمجموعه است که آن را می توان «عدالت اجتماعی» نامید.

برخی دیگر عدالت را به تبادلی و توزیعی قسمت کرده اند.<sup>(۳۰)</sup>

بعضی عدالت را به اجرایی (کیفری) و توزیعی تقسیم کرده اند.<sup>(۳۱)</sup>

برخی نیز عدالت را به اخلاقی و قانونی تقسیم کرده اند.<sup>(۳۲)</sup>

مرحوم علامه طباطبایی (ره) عدالت را به فردی (در باورها، رفتارهای فردی) و به

عدالت در بین مردم (اجتماعی) تقسیم فرموده اند.<sup>(۳۳)</sup>

سرانجام استاد شهید مطهری (ره) تقسیم جامع و فراگیری را ارائه فرموده اند که می تواند همه اقسام عدالت را پوشش دهد؛ چنانکه ایشان عدل را به تکوینی، تشریحی، اخلاقی و گروهی (جمعی) تقسیم کرده و چند زیرمجموعه برای عدل جمعی و گروهی آورده اند که عدل خانوادگی، سیاسی، قضایی و... است.<sup>(۳۴)</sup>

چنانکه مشاهده می شود این تقسیم بندیها مختلف است و بعضاً نوعی از عدل در نوع



دیگر تداخل دارد و همین مسأله ما را در دستیابی به مفهوم عدالت با مشکل روبه‌رو می‌کند زیرا به اعتبارات مختلف دایره «عدالت اجتماعی» کم و زیاد می‌شود و به نظر می‌رسد اگر مبنای تقسیم را واژه «اجتماعی»، و عدالت اجتماعی را مقسم بدانیم و بقیه اقسام را جنبه‌های مختلف آن قرار دهیم تا حد زیادی رفع ابهام می‌شود؛ چنانکه در فرهنگ معین ذیل کلمه اجتماعی آمده است: «منسوب به اجتماع، کاری که به اجتماع و به همگان بستگی داشته باشد، آنچه مربوط به گروهی باشد که با هم زندگی می‌کنند، مانند مؤسسات فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی، سیاسی، تعاونی و... (مانند اینها)».<sup>(۳۵)</sup>

پس می‌توانیم واژه اجتماعی یعنی آنچه را بر روابط اجتماعی انسان ناظر است (مقابل سایر اقسام عدل مانند، تکوینی، تشریحی و خودی) فصل مشترک مقوله عدالت اجتماعی قرار داده، تمام جنبه‌های دیگر مانند قضایی (شامل حقوقی و کیفری)، سیاسی، خانوادگی، فرهنگی و... را زیرمجموعه آن قرار دهیم که تقسیم روش‌تر و کم‌ابهام خواهد بود. براساس آنچه بیان شد می‌توان تعریفی از عدالت اجتماعی ارائه کرد:

عدالت اجتماعی: «رعایت حقوق افراد جامعه و اعطای حق هر صاحب حقی براساس استحقاقها (که عقل و شرع و عرف آن را سزاوار بدانند)<sup>(۳۶)</sup> و اجرای قانون بدون تبعیض و استثناست.»

این تعریف بیشتر با دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری (ره) تطبیق دارد و به نظر می‌رسد تعریف مناسبی باشد؛ اگر چه با مفاهیم و عبارات دیگری نیز می‌توان عدالت اجتماعی را تعریف کرد.

متفکران مسلمان در بحث مفهومی و نظری عدالت اجتماعی، بنا بر موقعیت اجتماعی - تاریخی خاص، کارهای زیادی انجام نداده‌اند و بلکه بیشتر جنبه‌های کلانی و فلسفی آن مورد توجه بوده است با اینکه بیشتر آیات قرآن کریم درباره «عدل گروهی و جمعی»<sup>(۳۷)</sup> است اعم از خانوادگی، سیاسی، قضایی، اجتماعی و... است و در قرآن کریم پیوسته عدل در عدالت اجتماعی به کار رفته است.<sup>(۳۸)</sup>

مسأله عدالت اجتماعی در قرآن تا جایی اهمیت دارد که یکی از اهداف مهم بعثت انبیا را اقامه عدل و قسط می داند؛ چنانکه می فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط (۳۹)

امام علی (ع) در نهج البلاغه بارها بر عدالت اجتماعی تأکید فرموده اند؛ از جمله:

۱- العدل نظام الامر (۴۰) ۲- ملائک السياسة العدل (۴۱) ۳- العدل قوام الرعية و... (۴۲)

ترجمه: ۱- عدالت نظام بخش حکومت است. ۲- معیار سیاست عدالت است.

۳- عدالت نگهدارنده مردم است.

باید توجه داشت که در دوران معاصر، علما و مصلحان بزرگی همچون حضرت امام خمینی (ره) (از جنبه نظری و عملی) و آیت الله سید محمد باقر صدر و استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری و... بدان پرداخته اند. اما با وجود این خلأ فراوانی وجود دارد و نیازمند تلاش فراوان است.

## عدل کلی و نهایی

به این نکته باید توجه داشت که عدالت اجتماعی در طول تاریخ همیشه به صورت نسبی و غیرفراگیر مطرح بوده است. اصولاً عدالت نهایی و کلی که بتواند کل جامعه بشری را با تمام ابعاد آن دربرگیرد، فقط در زمان ظهور امام مهدی (عج) تحقق خواهد یافت؛ چنانکه حضرت امام (ره) مؤسس حکومت دینی در عصر حاضر با بینش عمیق و الهی خویش بر آن تأکید فرموده اند که برای حسن ختام این مقاله نظر ایشان نقل می شود: «... اجرای عدالت «نهایی» و «کامل» با ظهور امام زمان خواهد بود. برای اینکه یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت (کل دنیا) به معنای واقعی اجرا شود در تمام بشر نبوده کسی، الا مهدی موعود (عج)... برای بشر هر یک از انبیا که آمدند برای اجرای عدالت آمدند و مقصودشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند... آن کسی که به این معنی موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا

اجرا خواهد کرد، آن هم عدالت در تمام مراتب انسانیت مهدی (عج) است. حضرت مهدی (عج) این معنا (عدالت) را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی. وقتی ایشان ظهور کند تمام بشر را از انحطاط بیرون خواهد آورد، تمام کجی‌ها را راست خواهد کرد (همان معنای عدل که تعریف شد) *یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً*.<sup>(۴۳)</sup>

## یادداشتها

- ۱- نهج البلاغه / حکمت ۴۳۷
- ۲- فرهنگ فارسی معین / ج ۲ / صفحات ۲۲۷۹ و ۲۲۸۲
- ۳- نهج البلاغه / حکمت ۴۳۷
- ۴- مثنوی مولوی
- ۵- مفردات راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۷۶۵
- ۶- ارکان چهارگانه در عالم بنا بر نظریه علمای پیشین که در یونانی (اسطقات) گفته می‌شده عبارت است از: چهار عنصر (آب، خاک، باد، آتش) و نیز اجرام آسمانی و اصل و ماده هر چیز با طبایع چهارگانه (حرارت، برودت، بیوست، رطوبت) که هر یک از فلاسفه یونانی یکی از این عناصر و طبایع را اصل وجود عالم می‌دانستند؛ مثل طالس ملطی که رطوبت و آب را اصل و ماده‌ی مواد عالم می‌دانست.
- ۷- ترجمه و تحقیق مفردات قرآن (راغب اصفهانی)، ترجمه دکتر سیدغلامرضا خسروی حسینی، ص ۷۶۷
- ۸- نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید، آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی، ص ۱۲۴، ج ۲
- ۹- قاموس قرآن، سیدعلی اکبر قرشی، ج ۳-۴، ص ۳۰۱
- ۱۰- فرهنگ فلسفی، دکتر جلیل صلیبیا، ترجمه دکتر منوچهر صانعی‌دربیدی، ص ۴۶۱
- ۱۱- فرهنگ فلسفی، دکتر جلیل صلیبیا، ترجمه دکتر منوچهر صانعی‌دربیدی، ص ۴۶۱، نشر حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۶
- ۱۲- دکتر سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۷۵
- ۱۳- جمهوریت افلاطون، ج ۱، ص ۲۳۳. بنا به نقل حمید عنایت / بنیاد فلسفه سیاسی در غرب (صفحات ۳۲ و ۳۴ و ۳۵)
- ۱۴- حمید عنایت / بنیاد فلسفه سیاسی در غرب / ص ۳۵ / انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
- ۱۵- افلاطون در زمینه سیاست بر فیلسوفان غربی و اسلامی (همچون فارابی، ابن رشد و...) تأثیر داشته بویژه کتاب جمهوریت وی مورد استفاده بوده است.
- ۱۶- همان منبع / ۳۶
- ۱۷- چنانکه می‌گوید: ... پس ای ادنیما تئوس باید در این باره تأمل کنیم که آیا می‌خواهیم پاسداران ما (علاوه بر فرمانروای) مقلدان خوبی هم باشند یا نه؟ ولی مگر از آنچه گفتیم این نتیجه را نگرفتیم که هر کسی فقط باید پیشه داشته باشد نه چند پیشه و هر کس به چند پیشه اشتغال دارد در هیچ یک از آنها برجسته نخواهد شد. (جمهوریت / ۲۳۳)

۱۷. اخلاق نیکوماخوس، ۱۱۲۹ / الف / ۳۴ / بنا به نقل تاریخ فلسفه کاپلستون / ج اول / قسمت دوم / دکتر مجتبی‌ی / ص ۴۶۵ و ۴۶۶ / انتشارات علمی و فرهنگی / ۱۳۶۲
۱۸. عنایت / حمید / بنیاد فلسفه سیاسی در غرب / ۷۰
۱۹. همان / ۷۰
۲۰. تاریخ فلسفه کاپلستون / ج ۱ / قسمت دوم / ص ۴۶۵-۴۶۶ / انتشارات علمی و فرهنگی / ۱۳۶۲
۲۱. استاد مطهری / مرتضی / مجموعه آثار / ج ۱۸ / ص ۱۵۶ / انتشارات صدرا
۲۲. همان
۲۳. همان
۲۴. همان / ص ۱۵۶ و ۱۵۷
۲۵. همان
۲۶. همان / ج ۲ / ص ۱۷۹
۲۷. بنیان (عدل الهی) / دفتر هفدهم / ص ۲۳ / مؤسسه نشر حضرت امام خمینی (ره)
۲۸. بنیان (عدل الهی) / دفتر هفدهم / ص ۲۴ / مؤسسه نشر حضرت امام خمینی (ره)
۲۹. بنیان (عدل الهی) / دفتر هفدهم / ص ۲۵ / مؤسسه نشر حضرت امام خمینی (ره)
۳۰. بنیان (عدل الهی) / دفتر هفدهم / ص ۲۶ / مؤسسه نشر حضرت امام خمینی (ره)
۳۱. فرهنگ فلسفی / ص ۴۶۱
۳۲. مجله حضور / شماره ۱۹ / ص ۶۷ و ۶۸
۳۳. فلسفه اخلاق / تألیف ژکس / ترجمه دکتر ابوالقاسم حسینی / نشر سیمرخ
۳۴. المیزان / ج ۱۲ / ص ۴۷۸ / نشر جامعه مدرسین
۳۵. المیزان / ج ۱۲ / ص ۴۷۸ / نشر جامعه مدرسین (این عبارت از بحث علامه گرفته شده است.)
۳۶. مجموعه آثار / استاد مطهری / ج ۱۸ / ص ۱۵۴ / طاعات فرهنگی
۳۷. اخلاق در قرآن / استاد مصباح‌یزدی / ص ۷۲ / نشر امیرکبیر / ۱۳۷۲
۳۸. قرآن مجید / سوره حدید / آیه ۲۵
۳۹. نهج البلاغه / نامه ۱۰
۴۰. همان / خطبه ۱۵۸
۴۱. همان / نامه ۵۳

